

در آئینه القاب



غیر از نام، که مشخص‌کننده هر فرد از دیگران است، صفات و ویژگی‌های اخلاقی و عملی اشخاص نیز آنان را از دیگران متمایز می‌کند و به خاطر آن خصوصیات بر آنها «لقب» نهاده می‌شود و با آن لقبها آنان را صدا می‌زنند یا از آنان یاد می‌کنند...

غیر از نام، که مشخص‌کننده هر فرد از دیگران است، صفات و ویژگی‌های اخلاقی و عملی اشخاص نیز آنان را از دیگران متمایز می‌کند و به خاطر آن خصوصیات بر آنها «لقب» نهاده می‌شود و با آن لقبها آنان را صدا می‌زنند یا از آنان یاد می‌کنند. وقتی به القاب زیبای حضرت عباس می‌نگریم، آنها را همچون آئینه ای می‌یابیم که هرکدام، جلوه ای از روح زیبا و فضایل حضرت ابوفضایل را نشان می‌دهد. القاب حضرت عباس، برخی در زمان حیاتش هم شهرت یافته بود، برخی بعدها بر او گفته شد و هر کدام مدال افتخار و عنوان فضیلتی است جاودانه.

چه زیباست که اسم، با مسمی و لقب، با صاحب لقب هماهنگ باشد و هرکس شایسته و درخور لقب و نام و عنوانی باشد که با آن خوانده و یاد می‌شود.

نام این فرزند رشید امیرالمؤمنین «عباس» بود، چون شیرآسا حمله می‌کرد و دلیر بود و در میدانهای نبرد، همچون شیری خشمگین بود که ترس در دل دشمن می‌ریخت و فریادهای حماسی‌اش لرزه بر اندام حریفان می‌افکند.

گنیه اش «ابوالفضل» بود، پدر فضل؛ هم به این جهت که فضل، نام پسر او بود، هم به این جهت که در واقع نیز، پدر فضیلت بود و فضل و نیکی زاده او و مولود سرشت پاکش و پرورده دست کریمش بود.

او را «ابوالقربه» (پدر مشک) هم می‌گفتند به خاطر مشک آبی که به دوش می‌گرفت و از کودکی میان بنی هاشم سقایی می‌کرد «سقا» لقب دیگر این بزرگ مرد بود. آب آور تشنگان و طفلان، به خصوص درسفر کربلا، ساقی کاروانیان و آب آور لب تشنگان خیمه های ابا عبدالله (ع) بود و یکی از مسؤولیتهایش در کربلا تأمین آب برای خیمه های امام بود و وقتی از روز هفتم محرم، آب را به روی یاران امام حسین (ع) بستند، یک بار به همراهی تنی چند از یاران، صف دشمن را شکافت و از فرات آب به خیمه ها آورد. عاقبت هم روز عاشورا در راه آب آوری برای کودکان تشنه به شهادت رسید (که در آینده خواهد آمد). او از تبار هاشم و عبدالمطلب و ابوطالب بود، که همه از ساقیان حجاج بودند. علی (ع) نیز آن همه چاه و فئات حفر کرد تا تشنگان را سیراب سازد. در روز صقین هم سپاه علی (ع) پس از استیلا بر آب، سپاه معاویه را اجازه داد که از آن بنوشد تا شاهی بر فتوت جبهه علی (ع) باشد. عباس، تداوم آن خط و این مرام و استمرار این فرهنگ و فرزاندگی است. در کربلا هم منصب سقایی داشت تا پاسدار شرف باشد.

لقب دیگرش «قمر بنی هاشم» بود. در میان بنی هاشم زیباترین و جذابترین چهره را داشت و چون ماه درخشان در شب تار می‌درخشید.

او با عنوان «باب الحوائج» هم مشهور است. استان رفیعش قبله گاه حاجات است و توسل به آن حضرت، برآورنده نیاز محتاجان و دردمندان است. هم در حال حیات در رحمت و باب حاجت و چشمه کرم بود و مردم حتی اگر با حسین (ع) کاری داشتند از راه عباس وارد می‌شدند، هم پس از شهادت به کسانی که به نام مبارکش متوسل شوند، عنایت خاص دارد و خداوند به پاس ایمان و ایثار و شهادت او، حاجت حاجتمندان را بر می‌آورد. بسیاری آنان که با توسل به استان فضل ابوالفضل (ع) و روی آوردن به درگاه کرم و فتوت او، شفا یافته اند یا مشکلاتشان برطرف شده و نیازشان بر آمده است. در کتابهای گوناگون، حکایات شگفت و خواندنی از کرامت حضرت ابوالفضل (ع) نقل شده است. خواندن و شنیدن این گونه کرامات (اگر صحیح و مستند باشد) بر ایمان و عقیده و محبت انسان می‌افزاید.

یکی دیگر از لقبهای او «رئیس عسکر الحسین» است؛ فرمانده سپاه حسین (ع).

او به «علمدار» و «سپهدار» هم معروف است. این لقب در ارتباط با نقش پرچمداری عباس در کربلاست. وی فرمانده نظامی نیروهای حق در رکاب امام حسین (ع) بود و خود سیدالشهدا او را با عنوان «صاحب لواء» خطاب کرد که نشان دهنده نقش علمداری اوست «عبدصالح» (بنده شایسته) لقب دیگری است که در زیارتنامه او به چشم می‌خورد، زیارتنامه ای که امام صادق (ع) بیان فرموده است. این که يك حجت معصوم الهی، عباس شهید را عبدصالح و مطیع خدا و رسول و امام معرفی کند، افتخار کوچکی نیست.

یکی دیگر از لقبهایش «طیار» است، چون همانند عموبش جعفر طیار به جای دو دستی که از پیکرش جدا شد، دو بال به او داده شده تا در بهشت بال در بال فرشتگان پرواز کند. این بشارت را پدرش امیرالمؤمنین (ع) در کودکی عباس، آن هنگام که دستهای او را می‌بوسید و می‌گریست به اهل خانه داد تا تسلاهی غم و اندوه آنان گردد. (39)

«مواسی» از لقبهای دیگر اوست و اشاره به مواسات و از خود گذشتگی و فدا شدن او در راه برادرش امام حسین (ع) دارد.

برای عباس بن علی (ع) شانزده لقب شمرده اند که هر یک، جلوه ای از روح بلند و عظمت او را نشان می‌دهد.

عباس در طول زندگی، پیوسته جاننش را سپر حفاظت از امام زمان خویش ساخته بود و همراه امام حسین بود و از او جدا نمی‌شد و در راه حمایت از او می‌جنگید.. سایه به سایه امام حرکت می‌کرد و خود، سایه ای از وجود سیدالشهدا بود. با آن

که خود از نظر علم و تقوا و شجاعت و فضیلت، در درجه بالایی بود و الگویی مثال زدنی در این بزرگی‌ها و کرامتها محسوب می‌شد، اما خود را يك شخصیت فانی در وجود برادرش و ذوب شده در سیدالشهدا و مطیع محض مولای خود ساخته بود و آن گونه عمل می‌کرد تا به دیگران درس «ولایت پذیری» و موالات و مواسات بیاموزد و شیوة صحیح ارتباط با ولی خدا را نشان دهد.

شاید این نکته لطیف که میلاد امام حسین در سوم شعبان و میلاد ابوالفضل در چهارم شعبان است، رمز دیگری از وجود سایه ای آن حضرت نسبت به خورشید امامت باشد، که در تمام عمر و همهء زندگی، حتی در روز تولد هم، يك روز پس از امام حسین است و شاهدهی بر این پیروی و متابعت (البته با حدود بیست سال فاصله) .

در حادثه عاشورا و در آن شب موعود و خدایی هم، محافظت و پاسداری از خیمه های حسینی را بر عهده داشت و نگهبان حریم و حرم امامت بود.

این لقبهای معنی‌دار و گویا، هر يك تابلویی است که فضایل او را نشان می‌دهد و ما را به خلوتسرای روح بلند و قلب استوار و ایمان ژرف و جان نورانی او رهنمون می‌شود و محبت آن سرباز فداکار قرآن و دین را در دلها افزون می‌سازد.

اینکه که سخن از کنیه ها و لقبهای اوست، همین جا به برخی تعبیر که ائمه درباره او دارند، اشاره می‌کنیم:

در زیارتنامه ای که از قول امام صادق(ع) روایت شده است، خطاب به حضرت عباس(ع) چنین آمده است:

«سلام بر تو، ای بنده صالح، فرمانبردار خدا و پیامبر و امیرمؤمنان و امام حسن و امام حسین. خدا را گواه میگیرم که تو بر همان راهی رفتی که مجاهدان و شهیدان «بدر» رفتند: راه مجاهدان راه خدا، خیرخواهان در جهاد با دشمنان خدا، یاوران راستین اولیای خدا و مدافعان از دوستان خدا...»

تعبیرات بلندی را که امام صادق(ع) درباره او دارد در بخشهای پیشین نیز یاد کردیم.

در زیارت ناحیه مقدسه نیز که از زبان امام زمان(ع) آمده است، خطاب به او چنین دارد:

«سلام بر ابوالفضل العباس فرزند امیرالمؤمنین، آن که جانش را فدای برادرش کرد، آن که از دیروز خود برای فردایش بهره گرفت، آن که خود را فدای حسین کرد و خود را نهبان او قرار داد، آن که دستانش قطع شد...»

و چه زیبا این روح مواسات و ایثار، در اوج تشنگی در شط فرات، در این شعرها ترسیم شده است:

کربلا کعبه عشق است و من اندر احرام

شد در این قبله عشاق، دو تا تقصیرم

دست من خورد به آبی که نصیب تو نشد

چشم من داد از آن آب روان، تصویرم

باید این دیده و این دست دهم قربانی

تا که تکمیل شود حج من و تقدیرم

از بزرگترین فضیلتها و عبادتهای وی، نصرت و یاری پسر پیامبر و حمایت از فرزندان زهرای اطهر و سیراب کردن کودکان تشنه اباعبدالله الحسین(ع) بود و فدا کردن جان عزیز در این راه پاک.